

ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)

دکتر محسن ایمانی*

محمد اسماعیل بابائی**

چکیده

فارابی، مؤسس فلسفه‌ی اسلامی که به عنوان معلم ثانی پس از ارسطو شناخته می‌شود، از فیلسوفان برجسته‌ی جهان اسلام است. نظریات فارابی در مباحث اخلاقی و ارزش‌شناسی مبنای اندیشه‌ی فیلسوفان و حکیمان پس از او در بحث اخلاق و تربیت اخلاقی قرار گرفته است. در این مقاله، ابتدا دیدگاه ارزش‌شناسی فارابی در موضوعات اساسی ارزش‌های اخلاقی تبیین و سپس دلالت‌های آن برای تربیت اخلاقی در خصوص اهداف، اصول و روش‌ها استنتاج می‌گردد. از دیدگاه فارابی، ارزش‌ها از معقولات ثانویه‌ی فلسفی است. او ارزش‌های اساسی را مطلق می‌داند. به نظر وی، غایت اخلاق، تحصیل سعادت است. وی سعادت را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند و سعادت دنیوی را مقدمه‌ی سعادت اخروی می‌داند. بر اساس دیدگاه ارزش‌شناسی فارابی، مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی عبارت است از: شناخت و ایمان به خدا، تقرب به خدا، سعادت، تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال. برخی از اصول و روش‌های به دست آمده از این دیدگاه به صورت اصل (روش‌ها) عبارت است از: استمرار در تغییر اخلاق و رفتار (محاسبه‌ی نفس - ضد)، تدریجی نمودن پرورش اخلاقی (سیر کمالی در واگذاری وظایف اخلاقی - تمرین و عادت)، تحول در نگرش (تصحیح معیار ارزش‌گذاری - توجه به امتحان الهی) و ...

واژه‌های کلیدی: ارزش‌شناسی، ارزش، فارابی، تربیت اخلاقی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی

Email: Imanimo2@gmail.com

* استادیار دانشگاه تربیت مدرس

** دانشجوی دوره‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس (گروه تعلیم و تربیت) Email: Esmail2442@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۷/۶/۲ تاریخ تأیید: ۸۷/۹/۳۰

مقدمه

اگر حیات انسانی به طور صحیح شناخته نشود و به هدف اعلای خود توجیه نگردد، پست‌ترین پدیده‌ی عالم طبیعت خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۱). ارزش‌ها و نقش آن در زندگی و تربیت آدمی، از جمله‌ی مواردی است که به دلیل اهمیت بسیار، پیشینه‌ای به درازای تاریخ داشته، از بامداد حیات انسان مورد توجه بوده است. محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ، ملقب به ابو نصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹ هـ.ق) در جایگاه یک فیلسوف مسلمان درباره‌ی مبحث ارزش‌ها به عنوان یکی از محورهای فلسفه، تأملات خاصی داشت. در فلسفه، ارزش‌شناسی به دو حوزه‌ی زیبایی‌شناسی و اخلاق تقسیم می‌گردد که در این مقاله، به ارزش‌شناسی فارابی از زاویه‌ی اخلاق توجه می‌شود.

نیاز جهان معاصر به اخلاق، حیاتی و درجه اولی است و واضح است که جز در سایه‌ی جدی گرفتن تربیت اخلاقی نمی‌توان به این هدف والا دست یافت. توجه به تربیت، به ویژه تربیت اخلاقی^۱، توجه به حیاتی‌ترین مقوله‌ی انسانی است؛ زیرا همه‌ی سعادت‌ها و شقاوت‌ها به نوع تربیت بازمی‌گردد. بیشتر نابسامانی‌های جهان و انواع گرفتاری‌های امروز بشر، ناشی از غفلت انسان از امر «تربیت» و سازندگی روحی و اخلاقی خویش است (سادات، ۱۳۸۱). یکی از دل‌مشغولی‌های سیاست‌گذاران نظام‌های آموزشی، موضوع و مسئله‌ی تربیت اخلاقی و ارزشی است. حضرت رسول اکرم (ص) در حدیثی، هدف بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق بیان کرد.^۲

فارابی در اندک زمانی، از معاصران خود پیشی می‌گیرد و بر معارف روزگار خود تسلط می‌یابد و پس از کوشش بسیار، به مراحل عالی علمی می‌رسد. ابن ابی اصیبعه خزرچی در عیون الانباء او را چنین توصیف می‌کند: خدا او را رحمت کند؛ دانشمندی بس بزرگ بود؛ در حکمت دستی توانا داشت؛ در ریاضیات بر همگان سر بود؛ در ذکا و حدت ذهن نظیر نداشت؛ در حالی که فیلسوف بود در فقه و ادب و شعر و لغت نیز تبخّر داشت (بابائی، ۱۳۸۶، ص ۲۴-۲۵).

اندیشه‌ی ابن سینا (۹۷۹-۱۰۳۷ م)، برجسته‌ترین فیلسوف شرق و غرب، تحت تأثیر فارابی بوده است (نتون، ۱۳۸۱، ص ۱۶-۲۶). آثار و تألیفات فارابی بسیار است و در

1. moral education

۲. قال رسول الله (ص): «انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». بحار الانوار، ص ۳۷۲.

منابع موثق، حدود ۱۳۰ رساله و کتاب از وی نام برده شده است (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱).

در این مقاله، ابتدا مبانی ارزش‌شناسی فارابی تبیین می‌شود و سپس دلالت‌های نظریه‌ی ارزش‌شناسی وی برای تربیت اخلاقی، در سه موضوع اهداف، اصول و روش‌ها استنتاج و بیان می‌گردد.

اندیشه و دیدگاه فلسفی فارابی

فارابی یکی از شارحان برجسته‌ی آثار ارسطوست و در نشر اندیشه‌ی یونانی در میان مسلمانان سهمی بسزا دارد و پس از ارسطو، کسی را به رتبه‌ی او در آگاهی بر شاخه‌های گوناگون دانش نمی‌شناخته‌اند. از ویژگی‌های اندیشه‌ی او کوشش عمیق در نزدیک ساختن مبانی فلسفه به دین، یا حکمت به شریعت است. وی نه مانند غزالی به طرد فلسفه برای دفاع از شریعت پرداخت (ر.ک. غزالی، *تهافت الفلاسفه*) و نه مانند برخی دیگر (محمد بن زکریای رازی، ۲۵۱-۳۱۳ق) فلسفه را بی‌نیازکننده از دین دانست؛ بلکه میان آن دو تضادی نیافت و به نظر وی حقیقت دین، حکمت است.

هستی‌شناسی فارابی

تفسیر فارابی از نظام هستی و جسم انسان، ترسیم‌کننده‌ی پیکری واحد در اوج انسجام و سازگاری است. اجتماع ایده‌آل انسانی که در اصطلاح فارابی «مدینه‌ی فاضله» خوانده می‌شود، بر اساس الگویی برگرفته از نظام کلی هستی طراحی شده است. این الگو نمونه‌ای مینیاتوری نیز دارد که بدن آدمی است (الفارابی، ۱۹۹۱، ص ۱۱۸-۱۱۹)؛ بنا بر این، اجزای مدینه نیز اعم از منزل یا آحاد مردم، اگر به مقتضای جایگاه ویژه‌ی خود در نقشه‌ی جامع مدینه‌ی فاضله عمل کنند و اندیشه‌ی متناسب با جایگاه عملی خویش در این مجموعه داشته باشند، به برترین کمالات انسانی ممکن می‌رسند؛ از همین روست که جهت‌گیری تعلیم و تربیت، نزد فارابی: «هدایت فرد به وسیله‌ی فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه‌ی فاضله برای دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت است» (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۸، ص ۲۷۲). عالم هستی، نزد فارابی، همانند پیکری واحد است که اجزای آن در شعاع جاذبه‌ی وجودی ازلی و

ابدی که واجب الوجود بالذات است، قرار دارد و مهم‌ترین ویژگی این وجود، وحدت مطلق است. آن وجود برتر علت تمام موجودات و علت غایی هستی یعنی خداست. محور اصلی تمام اندیشه‌های فارابی انسان است. انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است و روحش اشرف از بدن اوست (الفارابی، ۱۹۷۱، ص ۲۴)؛ بنا بر این، کمالات روح و ترقی آن را ارزشمندتر و اصیل‌تر می‌داند؛ بدون آنکه ارزش مقدماتی و «آماده‌سازی» بدن و قوای نباتی و حیوانی انسان را کم بشمارد. بدن در حکم ابزاری برای افعال نفس است و نفس، فاعل خیر و شر است. به نظر فارابی، هستی شش مرتبه دارد: ۱. وجود مبدأ اول و ذات لایزال الهی؛ ۲. عقول؛ ۳. عقل فعال؛ ۴. نفس و روح انسان؛ ۵. صورت؛ ۶. ماده. بدین ترتیب، انسان در مرتبه‌ی چهارم هستی قرار دارد و مربی و معلم اصلی و حقیقی انسان «عقل فعال» است و علوم انسان با ارتباط با وی حاصل می‌شود و رابطه‌ی عقل فعال با انسان و قوه‌ی عاقله وی مانند رابطه و تأثیر خورشید در چشم است که تا پرتو خورشید نتابد، چشم نمی‌تواند ببیند (همو، ۱۳۶۶، ص ۳۵).

فارابی رسیدن به مقام و مرتبه‌ی اتصال به عقل فعال را تنها به واسطه‌ی افعال ارادی میسر می‌داند؛ افعالی که پاره‌ای از آنها فکری و پاره‌ای دیگر بدنی است و چنین نیست که نیل به سعادت با انجام هر نوع فعلی صورت پذیرد؛ بلکه افعالی خاص می‌تواند رساننده‌ی انسان به کمال غایی خویش باشد (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۰۵). به وسیله‌ی اختیار، انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسند را انجام دهد و پاداش و کیفر اخروی به آن وابسته است (همو، ۱۳۶۶، ص ۷۲). درباره‌ی اجتماعی بودن انسان، فارابی بر آن است که انسان موجودی است که ضروریات زندگی طبیعی و کمالات و ترقیات وی، جز با اجتماع میسر نیست.

ارزش‌شناسی فارابی

شناخت و بررسی عمومی ارزش‌ها را (از حیث ایجاد و منشأ تکوین، ماهیت، نسبی یا مطلق بودن، عینی یا ذهنی بودن، فطری یا اکتسابی بودن، تاریخی یا غیر تاریخی بودن، منبع و مصادیق آن و مباحث دیگر) «ارزش‌شناسی» می‌گویند (نلر، ۱۳۷۷، ص ۳۹) که یکی از شاخه‌های فلسفه است (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۵۹)؛ همچنین همان‌طور که در

مقدمه مطرح شد، در ارزش‌شناسی، به دو حوزه‌ی زیبایی‌شناسی و اخلاق به طور مستقل پرداخته می‌شود که در این مقاله، به ارزش‌شناسی فارابی از زاویه‌ی اخلاق توجه شده است. در تفکر نظام‌دار فارابی، ارزش‌ها جایگاه والایی دارد. مفهوم ارزش به حالتی عقلانی - وجدانی اشاره می‌کند که می‌توان آن را در وجود افراد یا گروه‌ها یا جوامع از طریق چند نمود، بازشناخت؛ این نموده‌ها عبارت است از: اعتقادات، اهداف، میل‌ها و گرایش‌ها، آرمان‌ها و رفتارها. این حالت عقلانی - وجدانی، صاحب خود را وادار می‌سازد آزادانه و آگاهانه، پیوسته مجموعه‌ای مشخص از فعالیت‌های انسانی را که در آن پندار، کردار و گفتار با یکدیگر سازگار است، انتخاب کند و آنها را بر دیگر فعالیت‌های ممکن ترجیح دهد.

حسن و قبح: فارابی مانند معتزله و تشیع قایل به حسن و قبح عقلی است؛ اما اصل اولویت ذاتی را که معتقد عدلیه است، بی‌اعتبار می‌داند. فارابی همه‌ی کاینات را اعم از خیر و شر، مستند به اسباب و منبعث از اراده‌ی ازلیه و واجب به ایجاب آن می‌داند. فارابی، هیچ موجودی را خارج از قضا و قدر نمی‌داند و اگر در قول به حسن و قبح عقلی با معتزله شریک است، مثل معتزله نمی‌گوید که عقل به تساوی، در ذات آدمیان قرار گرفته و تشخیص حسن و قبح را مستند به عقل، به معنایی که معتزله از آن مراد می‌کنند، نمی‌سازد؛ بلکه حسن و قبح را در نظام کلی عالم و در قضا و قدر الهی اعتبار می‌کند و عقل را به این معنی میزان و ملاک تشخیص حسن و قبح می‌داند که با استمداد از عالم امر، به کمال و فعلیت می‌رسد (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳-۲۷۹).

ارزش اخلاقی: ارزش اخلاقی در جایی به کار می‌رود که انسان فعلی را با اختیار انجام دهد و آن فعل مطلوب آدمی باشد؛ اما هر مطلوبیتی در اینجا منظور نیست؛ بلکه مطلوبیت عقلایی منظور است؛ یعنی کاری که از روی اختیار و به هدایت عقل صورت گیرد. فارابی بر این عقیده است که افعالی می‌تواند موجب رسیدن به کمال شود که از اراده‌ی انسان سرچشمه گرفته باشد. اراده سه نوع است: حسی، خیالی و عقلی. دو نوع اراده ناشی از حس و خیال در انسان و حیوان مشترک است و اراده‌ای که ناشی از قوه‌ی ناطقه است و به مدرک آن تعلق می‌گیرد، مختص انسان و نام ویژه‌ی آن «اختیار» است (الفارابی، ۱۹۹۱، ص ۱۰۵). به وسیله‌ی اختیار، انسان می‌تواند کارهای پسندیده و ناپسند انجام دهد و پاداش و کیفر اخروی به آن وابسته است (همو، ۱۳۶۶، ص ۷۲). بر

اساس مبانی ارزش‌شناسی فارابی، ارزش‌های اخلاقی، برخی فطری و برخی ارادی و اکتسابی، و ارزش‌های اساسی، مطلق، ثابت و غیر تاریخی است و مفاهیم ارزشی، از معقولات ثانیه‌ی فلسفی به شمار می‌رود (بابائی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۳).

اخلاق: از نظر فارابی، اخلاق عبارت است از: «آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده یا نکوهش شود» که اگر آن هیئت نفسانی، شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع سازد، «خلق جمیل و قوه الذهن» و اگر در جهت عکس آن باشد، «خلق قبیح» نام دارد (الفارابی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱). در فلسفه‌ی اخلاق اسلامی، سعادت و کمال به عنوان غایت اخلاق، با توجه به حیات اخروی معنی می‌شود. سعادت برترین غایتی است که انسان در جست و جوی آن است. سعادت را در یک تقسیم کلی می‌توان به واقعی و پنداری تقسیم کرد. اموری چون علم، ثروت، کرامت و خوش‌گذرانی هر گاه برترین غایت انگاشته شود، سعادت پنداری است و سعادت واقعی آن است که حقیقتاً، شخص پس از رسیدن به آن، غایتی دیگر را فراروی خود نبیند و در جست و جوی آن برنیاید (همو، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶-۱۰۷). انسان به مدد خیرات و حسنات و فضایل می‌تواند به سعادت برسد؛ اما اموری مثل شر و نقص و رذیلت هم هست که مانع از رسیدن به سعادت می‌شود.

فضیلت: فارابی در تعریف آن گفته است: «زمینه‌های طبیعی و استعدادهایی که در وجود آدمی، گرایش به صفات نیکو دارد؛ هرگاه استعداد طبیعی گرایش به سوی افعال نیکو داشته باشد و آن افعال تکرار و عادی شود و به واسطه‌ی عادت، در نفس ویژگی‌هایی به وجود آید که به واسطه‌ی آن ویژگی‌ها، فرد کارهایی انجام دهد که مستحق مدح و ذم باشد، آن ویژگی‌ها را "فضیلت" گویند» (همو، ۱۹۷۱، ص ۳۱-۳۲). فضایل انسان، هیئت‌هایی نفسانی است که انسان به وسیله‌ی آنها خیرات و افعال نیک را انجام می‌دهد و در نقطه‌ی مقابل آن، رذایل است (همان، ص ۲۴). افعال نیک، از نظر فارابی، همان افعال ارادی است که برای وصول به سعادت به کار گرفته می‌شود و فضایل ناشی از همین افعال است. چون فارابی معتقد است که همه‌ی فضایل، فطری و طبیعی نیست، هر کس ممکن است زمینه‌ی گرایش به نوعی از فضایل را داشته باشد. فارابی می‌گوید: «فضیلت، اعتدال و میانه‌روی است و افعال، وقتی متوسط (دور از افراط و تفریط) باشد، خلق جمیل حاصل می‌شود و چون از حال اعتدال خارج شود،

اعم از مایل به زیاده یا نقصان، قبیح است و اعتدال، بسته به کثرت و قلت و شدت و ضعف افعال و کمی و زیادی مدت زمان آن است». او همچنین می‌گوید: «آنچه حصول آن برای امت‌ها و افراد انسانی، سعادت دنیا و آخرت را پدید می‌آورد، چهار گونه است: فضایل نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی».

«فضایل نظری» مجموعه‌ای از معلومات است که از طریق برهان‌های یقینی و یا به واسطه‌ی اقتناع و به مدد تخیل در نفس به وجود می‌آید و غرض نهایی آن، معقول ساختن موجودات، نزد انسان و یقین به وجود آنهاست. این فضایل شامل منطوق، الهیات، ریاضیات و طبیعیات است. «فضایل فکری» برای ایجاد معقولات ارادی مانند شجاعت، عفت و... علاوه بر دانش نظری، قوه‌ی دیگری لازم است تا جهات تبدیل در مکان و زمان را دریابد؛ این قوه همان قوه‌ی فکریه است (همو، ۱۴۰۳، ص ۶۸-۷۰). «فضایل اخلاقی» به عوارض نفس چون شهوت، لذت، فرح، غضب، خوف، شوق، غیرت و رحمت مربوط است. «فضایل عملی» عبارت است از تحقق بخشیدن به فضایل اخلاقی و عمل به خیر و ایجاد فضایل میان اعضای مدینه و گروه‌های مختلف. صناعات عملی به افعال بدنی همچون نشست و برخاست، نگاه و شنیدن مربوط می‌شود.

برترین فضیلت: اگر فضیلت خلقی شخصی که او را به عمل طبق فضیلت فکری خویش وادار می‌سازد، چنان باشد که اتمام عملش نیازمند استعمال همه‌ی فضایلی باشد که در همه‌ی آحاد امت وجود دارد، از سایر فضایل برتر است و به همین ترتیب، هرچه دامنه‌ی شمول یک فضیلت از حیث بهره‌گیری از اجزای مدینه و یا منزل و یا بخشی از جامعه چون بخش نظامی بیشتر باشد، آن فضیلت از مواردی که گستردگی کمتری دارد، برتر خواهد بود (همان، ص ۷۲-۷۳).

راه‌های ایجاد فضایل: به نظر فارابی، ایجاد فضیلت از دو راه میسر است: تعلیم و تأدیب. تعلیم، ایجاد فضایل نظری در امم و مدن است و تأدیب، ایجاد فضایل خلقی و صناعت عملی است. تعلیم، به قول و تأدیب به قول و فعل است که امم و اهل مدینه را به رفتار و گفتار فضیلت‌مند عادت دهند؛ به نحوی که نفوس و اراده‌ی آنها همواره، متوجه این گونه رفتار و گفتار باشد (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹-۲۱۰). در حقیقت، فارابی خلق را امری اکتسابی می‌داند و ناچار، باید اخلاق پسندیده را کسب و از اخلاق نکوهیده پرهیز نمود.

راه سعادت: سعادت انسان حاصل آگاهی از خیر و انجام آن و بنا بر این، حاصل قوه‌ی ناطقه است. برای رسیدن به سعادت باید فضایل را در خود پدید آورد؛ یعنی باید هیئت‌های نفسانی را که شناخت و عمل انسان را چنان می‌سازد که سعادت‌مند شود، به دست آورد؛ این هیئت‌های نفسانی «خلق جمیل و قوه الذهن» نام دارند. آن هیئت نفسانی که موجب می‌شود افعال انسان و عوارض نفسانی او ستوده شود و در نتیجه «جمیل» نام گیرند، خلق جمیل است و آن هیئت نفسانی که شناخت انسان را نیکو و موافق با واقع می‌سازد، «قوه الذهن» نام دارد. راه دستیابی به سعادت پدید آوردن خلق جمیل و قوه الذهن است؛ تا همه‌ی احوال انسان ستوده شود. سعادت در نظر فارابی عبارت است از صعود انسان به سوی خالق جهان. سعادت، رسیدن نفس انسان به کمال وجود، به جایی است که دیگر برای قوام خود نیازمند ماده نباشد و آن رسیدن به مرتبه‌ی فراتر از ماده و میل به عالم معنوی، به صورت همیشگی است.

امکان تغییر اخلاق: فارابی اخلاق را تغییرپذیر می‌داند. وی بر این باور است که اخلاق، اعم از جمیل و قبیح اکتسابی است و مادامی که انسان خلق خاصی تحصیل نکرده است، می‌تواند به تحصیل آن بپردازد و اگر خلقی حاصل کرد نیز می‌تواند به اراده‌ی خویش تغییرش دهد (الفارابی، ۱۹۸۷، ص ۱۹۰-۱۹۱).

روش تغییر اخلاق: روشی که فارابی برای تبدیل خلقی به خلق دیگر پیشنهاد می‌کند، چنین مراحل دارد: نخست باید هر فرد تشخیص دهد که چه خلقی دارد. برای رسیدن به این تشخیص باید ببینند افعالی که به آسانی انجام می‌دهد جمیل است یا قبیح، سپس در صورتی که افعال او جمیل است، باید بکوشد از هیئت نفسانی‌ای که موجب بروز افعال جمیل است، محافظت کند؛ ولی اگر افعالی که به آسانی انجام می‌دهد، با اخلاق ناپسند سازگاری داشت یعنی جمیل نبود، باید به تغییر آن همت گمارد (همان، ص ۲۰۴-۲۰۵). صاحب اخلاق ناپسند، پس از آنکه از کیفیت اخلاق خویش آگاه شد و دانست که خلقی ناپسند دارد، به کیفیت خلق خویش می‌نگرد که آیا بیشتر از حد متوسط است یا کمتر و در هر صورت، مدتی خود را بر انجام افعالی در جانب مخالف وامی‌دارد؛ چنان که اگر خلق او در جانب نقصان است، خود را به افعال در جانب زیادت وامی‌دارد و به عکس. پس از مدتی، در صورتی که حال او به گونه‌ای شد که افعال متوسط و متناسب با خلق متوسط بر او سهل باشد، به خلق جمیل دست

یافته است؛ ولی اگر همچنان تمایل او به افعال در همان جانب گذشته است، باید انجام اعمال متناسب با جانب مخالف را ادامه دهد تا خلق به حد توسط رسد و اگر خلق قبیح او به جانب دیگر گراییده، باید به افعالی متناسب با خلق گذشته‌ی خود پردازد تا به تدریج، به حد اعتدال برسد. زمانی فرد درمی‌یابد به حد اعتدال رسیده که سهولت انجام افعال در جانب زیادت و نقصان برای او در یک حد باشد (همان، ص ۲۰۴-۲۰۸).

جایگاه تربیت اخلاقی در اندیشه‌ی فارابی

تربیت اخلاقی فرایند زمینه‌سازی و به کارگیری شیوه‌هایی برای شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و اصلاح و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب غیر اخلاقی، در خود انسان یا دیگری است (بناری، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰). فارابی از آن دسته اندیشمندانی است که معتقدند کمال وجودی انسان، از ابتدا، در وجودش بالفعل نیست و می‌گوید: در فطرت هیچ انسانی، از ابتدای آفرینش او کمال وجود ندارد؛ چون فطرت، ترکیبی از امور متضاد است. به نظر فارابی، از آنجا که مقصود وجود انسانی رسیدن به سعادت است و برای رسیدن به این مقصود مهم، انسان نیاز دارد عوامل و وسایلی را بشناسد، لازم است، در مسیر صحیح تربیت قرار گیرد. به نظر فارابی، تربیت اخلاقی باید فرد را راهنمایی کند تا در جست و جوی علتی باشد که همه‌ی موجودات از آن سرچشمه می‌گیرند و به آن پایان می‌یابند. شناخت این وجود و موجودات ساخته‌ی امر او، ضرورت تربیت اخلاقی را توجیه می‌کند. فرد باید به سوی شناخت خداوند - جل و علا - به عنوان خالق و پروردگار تمام هستی، و ایمان به او و پیروی از دستوراتش هدایت شود. سپس آیات خداوند را در زمین بشناسد و بعد به شناخت خود (در جایگاه مخلوق و بنده‌ی پروردگار عالمیان) همت گمارد که شناخت خود، پایه‌ی شناخت خداوند است؛ چنان که مولای متقیان، حضرت علی(ع)، در حدیث مشهوری فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه».

تربیت اخلاقی در بحث اعتقادات، باید زمینه‌ی شناخت جهان و آفریننده‌ی آن و هرچه در آن است را به شاگردان بدهد؛ بنا بر این، باید مجموعه‌ای از معارف را در اختیار آنان بگذارد. برای درک آن معارف نظام تعلیم و تربیت باید آمادگی‌های جسمی و روحی را در شاگرد ایجاد کند؛ بنا بر این، هدف اصلی تعلیم و تربیت، به ویژه تربیت

اخلاقی فارابی، در مورد معرفت‌شناسی وی، هدایت‌متری از مرحله‌ی عقل بالقوه به مرحله‌ی عقل مستفاد (نزدیک‌ترین مرتبه به عقل فعال) است، تا او قابلیت کسب فیض را پیدا کند و به بالاترین مراحل کمال برسد. سعادت به عنوان هدف اصلی تربیت اخلاقی فارابی عبارت است از دوری انسان از ماده و نزدیکی او به وجود اول: «انا لله و انا الیه راجعون». در این مرحله، شخص هیچ غایتی را فراتر از نیل به خداوند پیش روی خود نمی‌داند و در جست و جوی آن بر نمی‌آید (الفارابی، ۱۹۸۷). فارابی به تمام ابعاد وجودی انسان اهمیت می‌دهد و معتقد است که با تعلیم و تربیت باید تمام ظرفیت‌های وجودی انسان شکوفا شود و بنا بر این، سعادت نیز به این صورت به دست می‌آید.

اهداف تربیت اخلاقی

هدف در تعلیم و تربیت به معنی وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. هدف‌های تربیتی سه کارکرد دارد: رهبری فعالیت‌های تربیتی، ایجاد انگیزه در فرد و ارایه‌ی معیاری برای ارزیابی فعالیت‌های تربیتی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۵). هدف تربیت اخلاقی ارایه‌ی تدبیرهایی برای وصول سعادت و کمال مطلوب انسان در حوزه‌ی صفات، حالات و افعال اختیاری اوست.

می‌توان اهداف تربیت اخلاقی را از دیدگاه فارابی، به دو دسته‌ی «اهداف غایی» که در طول (و بالای) اهداف دیگر واقع و «اهداف واسطی» که در عرض هم است، تقسیم کرد که در ادامه توضیح می‌دهیم.

اهداف غایی: این نوع اهداف، ناظر به کیفیات مطلوبی است که اختصاص به شأن معینی ندارد و همه‌ی شئون و ابعاد آدمی را شامل می‌شود. مهم‌ترین اهداف غایی تربیت اخلاقی از دیدگاه فارابی، عبارت است از: ۱. شناخت و ایمان به خدا؛ ۲. تقرب به خدا؛ ۳. سعادت.

۱. **شناخت و ایمان به خدا:** معلم ثانی غایت معرفت را نیل به سعادت می‌داند. برترین مرتبه‌ی معرفت انسان شناخت خداوند است و با شناخت و ایمان به اوست که فرد به سعادت می‌رسد. او هدف آرمانی و نقطه‌ی اوج آمال و کمال نهایی را عرفان حق

و رسیدن به آن معرفی می‌کند؛ در *فصوص الحکم* می‌گوید: «کمال نفس مطمئنه حقیقتاً معرفت خداست؛ بنا بر این، عرفان وی در مرتبه‌ی قدس، آن گونه که بر نفس مطمئنه تجلی می‌کند، هدف نهایی است؛ البته این معرفت، نوعی وصول و اتصال است» (الفارابی، ۱۹۹۶، ۶۵-۶۶). شناخت بدون ایمان و ایمان بدون شناخت، انسان را به مقصود نمی‌رساند.

فضایل و کمالات اخلاقی زمانی پشتوانه‌ی قابل اعتماد دارد که بر ایمان به خدا و کلمه‌ی توحید، تکیه داشته باشد؛ یعنی انسان ایمان داشته باشد که عالم - که انسان نیز جزئی از آن است - آفریدگار و معبودی دارد که یکتا، ازلی و سرمدی است و هیچ چیز، هر قدر خرد و ناچیز هم باشد، از علم و احاطه‌ی او بیرون نیست، و قدرتش مقهور هیچ قدرتی نمی‌شود؛ خدایی که همه‌ی اشیا را برکامل‌ترین نظام آفریده؛ بدون اینکه به هیچ یک از آنها نیازی داشته باشد، و عاقبت، خلایق را به سوی خود بازگردانیده، به حساب همگی رسیدگی می‌کند و به هر کس، متناسب با اعمالش، در جهان ابدی پاداش و کیفر می‌دهد (همو، ۱۹۹۱، ص ۳۰۸-۳۰۷).

۲. **تقرب به خدا:** قرب به معنی نزدیکی به خداست و آشکار است که این نزدیکی مکانتی است؛ نه مکانی. فارابی برای رسیدن به مقام قرب الهی دل‌کندن از تعلق به مادیات و تجرد از آن و تلاش برای رسیدن به عقل مستفاد و اتصال به عقل فعال را لازم می‌داند (همان، ص ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۳۵). در مرتبه‌ی عقل مستفاد انسان می‌تواند بدون وساطت حواس، صوری را که عقل فعال به آن افاضه می‌کند، با شهود و اشراق دریابد (همو، ۱۳۶۶، ص ۷۹)؛ چنین انسانی در بالاترین درجات قرب الهی است. غایت اخلاق «الهی شدن» است و رسیدن به مقام «تخلّقوا باخلاق الله» (خودتان را به اخلاق الهی آراسته نمایید). است؛ یعنی قرب واقعی، در سایه‌ی توجه یک انسان الهی به خدا معنی پیدا می‌کند؛ پس انسان باید هرچه بیشتر به آن مبدأ، تقرب و جودی یابد؛ به این معنی که حتی المقدور، صفات الهی را در خود متجلی و متحقق سازد و کمال نهایی انسان که قرب معنوی به خداوند است در عالم پس از مرگ ظهور حقیقی می‌یابد. ترکیبی که فارابی در مورد رفع حجاب تن و اتصال به عالم قدس می‌کند، باعث شده است که برخی او را عارف و متصوف بدانند.

۳. **سعادت:** فارابی معتقد است که هدف اصلی از اخلاق، تحصیل سعادت است و سعادت آخرین هدفی است که آدمی برای وصول به آن می‌کوشد و آنچه آدمی برای

وصول به آن می‌کوشد، در نظر او، خیر و غایت کمال است و سعادت بالاترین خیرهاست. کمال مخصوص انسان سعادت است و هر انسان واجد رتبه‌ای خاص از سعادت می‌گردد. سعادت خیر مطلق و مطلوب بالذات است. انسان دو نوع کمال دارد؛ زیرا دو نوع حیات دارد: حیات مادی و مجرد که فارابی از آنها به حیات اولی و اخیره تعبیر می‌کند. هر یک از این دو، کمال مخصوصی دارد. کمال اول، با انجام همه‌ی افعال فاضل حاصل می‌شود و تحصیل ملکه‌ی فضیلت بدون عمل به فضایل برای رسیدن به کمال اول کافی نیست و با کمال اول است که کمال اخیر حاصل می‌شود. کمال اخیر، خیر مطلق و سعادت قصوی و مطلوب بالذات است و جنبه‌ی آلی و طریقی ندارد؛ بلکه همه‌ی چیزهای دیگر برای او انتخاب می‌شود (همو، ۱۹۷۱، ص ۴۵-۴۶ و ۱۹۹۱، ص ۵۲). بنا بر این، به نظر فارابی، سعادت دنیوی مقدمه‌ی سعادت اخروی بوده، رسیدن به سعادت معنوی و تجرد در این جهان نیز ممکن است. او درباره‌ی سعادت فردی را جدا از زندگی مدنی یا زندگی در میان امت بحث نمی‌کند و به نظر او، ملاک تشخیص سعادت حقیقی از غیر حقیقی (موهوم) این است که ببینیم فرد، عضو مدینه‌ی فاضله یا جاهله است و نیل به سعادت مربوط به این است که حکیم حکومت و نیل به سعادت را ممکن کند.

وی همچنین، راه رسیدن به سعادت را تحصیل علم نظری و عملی و همه‌ی فضایل می‌داند و در حقیقت، رسیدن به خیر اعلی و سعادت میسر نیست، مگر از طریق آگاهی به این علم (این علم متضمن معقولاتی است که به براهین یقینی معلوم باشد)؛ اما نیل به سعادت، بدون تعاون دیگران هم ممکن نیست هر انسان ناچار، باید با افراد دیگر رابطه داشته باشد و کمال خود را در اجتماع و در مجاورت دیگران بجوید و سعادت حقیقی عبارت است از نیل به بالاترین لذت، در حیات پس از مرگ.

اهداف واسطی: این نوع اهداف، ناظر به کیفیت‌های مطلوبی است که به هر یک از بعدهای وجودی آدمی مانند بعد شناختی یا اخلاقی و یا کیفیت‌های جزئی‌تر مربوط می‌شود. مهم‌ترین اهداف واسطی، از دیدگاه فارابی عبارت است از: تفکر و تأمل، تعقل و اعتدال.

۱. **تفکر و تأمل:** به نظر فارابی، «هرگاه قوه‌ی خیال (تفکر) در کسی کمال یافته باشد و مغلوب احساس‌های خارجی نباشد، با عقل فعال، متصل و متحد خواهد شد و بر اثر آن، عالی‌ترین جمال و کمال تجلی خواهد کرد» (شریف، ۱۳۶۲، ص ۶۵۷). به نظر وی،

با تفکر و تأمل می‌توان به خدا و موجودات الهی نزدیک شد؛ پس در واقع، سعادت در تفکر و تأمل و در نتیجه، در قرب به خداست (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۲۷).

۲. **تعقل:** نفس کمال تن و عقل کمال نفس است. به نظر فارابی، هدف، کمال قوه‌ی عاقله است در دو بخش عملی و نظری و اصالت از آن کمال و رشد عقل نظری است (الفارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۰ و ۹۵-۱۰۱). بنا بر دیدگاه فلسفی فارابی، هدف از تعلیم و تربیت، اعتدال در قوای شهویه و غضبیه و فرمان‌برداری آنها از عقل است؛ یعنی ساختن شخصیت معتدلی که قوای عاقله و ناطقه‌ی آن بر قوای دیگر حاکمیت داشته باشد. انسان با قوه‌ی ناطقه تعقل می‌کند. این قوه به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود. قوه‌ی ناطقه‌ی نظری، برای آن آفریده شده است که واسطه‌ی رسیدن به سعادت باشد (همو، ۱۹۹۱، ص ۱۰۶). تعقل، تفکر هدایت‌شده است. عقل، بازدارنده از ضلالت است و در زمینه‌ی «علم» می‌روید؛ به قول دکتر باقری (۱۳۸۲، ص ۱۳۸)، برای عاقل بودن باید عالم بود.

۳. **اعتدال:** فارابی می‌گوید: «فضیلت، میانه‌روی است و افعال وقتی متوسط باشد، خلق جمیل حاصل می‌شود.» و عمل صالح، عملی است که در حد اعتدال باشد؛ زیرا افراط برای نفس و بدن مضر است. یکی از اهداف مهم تربیت اخلاقی، رسیدن به اعتدال در امور و اعمال و رفتار اشخاص است؛ ولی از کجا بدانیم که حد اعتدال چیست؟ فارابی می‌گوید این کار به نظر در زمان آن عمل، و مکان آن، و شخصی که به انجام آن قیام می‌کند، و هدف او و وسایلی که به کار می‌گیرد و به خود عمل مربوط است؛ یعنی در همه‌ی این امور باید اعتدال رعایت شود (الفارابی، ۱۹۷۱، ص ۸-۹). از نظر فارابی، حد متوسط هر فعل و خلقی با معیاری ثابت و واقعی یعنی سعادت سنجیده می‌شود و در عین حال، باید به وجوه امتیاز انسان‌ها و اختلاف موقعیت‌های آنها، در تعیین حد متوسط برای هر فرد توجه شود.

اصول و روش‌های تربیت اخلاقی

برخی محققان اصول تربیت را «قواعد عامه» ای می‌دانند که می‌توان آنها را به منزله‌ی دستور العملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده نمود؛ یعنی این اصول مبنای استخراج روش‌های تربیتی محسوب شده، روش‌ها

مترتب و متفرع بر این اصول است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۶۸-۶۹). روش‌ها به عنوان دستور العمل و توصیه، بیانگر چگونگی تحقق تدابیر تربیتی با توجه به شرایط و موقعیت‌های ویژه است (صادقزاده، ۱۳۷۵، ص ۲۲).

اصل اول: استمرار در تغییر اخلاق و رفتار

فارابی برای رسیدن به اعتدال که یکی از اهداف واسطی است، استمرار در تفسیر اخلاق و رفتار را ضروری می‌داند. به نظر او، تغییر اخلاق و رفتار ممکن است. وی بر این باور است که اخلاق (اعم از جمیل و قبیح) اکتسابی است و مادامی که انسان خلقی را تحصیل نکرده است، می‌تواند به تحصیل خلقی خاص بپردازد و اگر برای او خلقی حاصل شد نیز می‌تواند به اراده‌ی خود آن را تغییر دهد (الفارابی، ۱۹۸۷، ص ۱۹۰-۱۹۱). در مورد شخصیت نیز که مجموعه‌ای از فضایل چهارگانه‌ی نظری، فکری، خلقی و صناعات عملی را در خود جمع نموده، معتقد است فضایل حتی نسبت به اشخاص مختلف هم متفاوت است و می‌گوید چون احوال و افعال و زمان‌ها دگرگون شود، فضایل هم مختلف می‌شود. ما در جریان تربیت اخلاقی، در پی آن هستیم که اخلاقی پسندیده و مطلوب در فرد پیدا و پایدار شود و در سیر صعودی قرار گیرد یا می‌خواهیم شخصیت و اخلاق نامطلوبی را در هم بریزیم که این امر باید مستمر باشد. در هر حال، محتاج فراهم آوردن موقعیت مساعد برای این منظور هستیم؛ از این رو، باید اخلاق و رفتار فرد را در جهت اعتدال و خلق و رفتار جمیل هدایت کنیم و اخلاق و رفتار قبیح را از او بزداییم.

روش‌های تربیتی

برای تحقق اصل یادشده با توجه به دیدگاه فارابی، روش‌های تربیتی زیر را می‌توان به کار بست.

۱. **محاسبه‌ی نفس:** به نظر فارابی، انسان باید در خود بنگرد و نفع و ضرر و خیر و شر خویش را تشخیص دهد. او متوجه می‌شود که دو قوه در نفس وجود دارد که یکی عاقله و ناطقه است و ناظر به عواقب پسندیده‌ی امور و فعل خیر و علم است و دیگری قوه‌ی بهیمیه است که به لذت‌ها و شهوت‌های گذرا توجه دارد و این قوه زودتر از

قوه‌ی عاقله در انسان نشئت می‌گیرد؛ پس سعی و جهد بسیار لازم است تا عقل بر قوه‌ی بهیمیة چیره شود (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳-۲۱۴).

۲. **روش تربیتی ضد:** به نظر فارابی، صاحب اخلاق ناپسند، پس از آنکه به کیفیت اخلاق خویش واقف شد، بررسی می‌کند که آیا نسبت به حد متوسط در زیادت است یا نقصان؟ و در هر صورت، مدتی خود را به انجام افعالی در جهت مخالف وامی‌دارد. پس از مدتی، در صورتی که حال او به گونه‌ای شد که افعال متوسط و متناسب با خلق متناسب، برای او آسان باشد، به خلق نیکو دست یافته است؛ ولی اگر همچنان تمایل او به افعال، مانند گذشته باشد، باید انجام اعمال متناسب با جهت مخالف را ادامه دهد تا خلق به حد توسط برسد و اگر خلق قبیح او به جهت دیگر گراییده، باید به افعالی متناسب با خلق گذشته‌ی خود پردازد تا به تدریج به اعتدال برسد. زمانی فرد درمی‌یابد به اعتدال رسیده که برای او سهولت انجام افعال در جانب زیادت و نقصان در یک حد باشد (الفارابی، ۱۹۸۷، ص ۲۰۴-۲۰۸). این عمل نیز به تجربه‌ی بسیار و تمرین نیاز دارد و می‌توان با توکل بر خدا و استمداد از او، صبر و تسلط بر نفس، اراده و امیدواری به مقصود رسید.

اصل دوم: تدریجی نمودن پرورش اخلاقی

فارابی برای رسیدن به سعادت و کمال غایی مراتبی را در نظر می‌گیرد که از قوه‌ی ناطقه (عقل نظری) آغاز می‌شود و به مرتبه‌ی عقل بالفعل می‌رسد. عقول غیر مادی، به طور مستقیم، بر عقول انسانی تأثیر نمی‌کنند؛ بلکه فیض الهی، از مسیر عقل اول، در سیری نزولی و تدریجی، به عقل فعال و از او به انسان جاری می‌شود (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰). از نظر فارابی، رسیدن به سعادت با یک سیر صعودی از مرتبه‌ی احتیاج به ماده، به مرتبه‌ی جدایی از آن و رسیدن به کمال وجودی انسان و بقا در آن حال است (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۷). او معتقد است که مسیر تکامل روحی انسان چنان نیست که بتوان آن را در زمانی کوتاه و به سرعت و سهولت گذراند و به نتیجه‌ی نهایی رسید. پرورش اخلاقی باید، به تدریج و در زندگی و با توجه به مقتضیات زمان صورت پذیرد. تربیت اخلاقی فرایند و جریانی مستمر است و نیاز به زمینه‌سازی و برطرف کردن موانع دارد. مسیر تکامل انسان مراتبی دارد و در هر مرتبه

تکالیفی هست که تا انسان از عهده‌ی انجام آن برنیاید، نمی‌تواند به مرتبه‌ی بالاتر برود و اگر هم به فرض بتواند به مرتبه‌ی بالاتر راه یابد، از آنجا که بدون تحصیل مقدمات لازم به آنجا رسیده، قادر به نگهداری آن نیست؛ پس در تربیت اخلاقی، باید این اصل را در نظر گرفت که با مرحله‌ای نمودن پرورش اخلاقی و فرصت دادن به متربی، او را یاری کرد تا به مقصود برسد.

روش‌های تربیتی

۱. سیر کمالی در واگذاری وظایف اخلاقی: به نظر فارابی، افراد در یادگیری متفاوت هستند و اصولاً، یادگیری تدریجی است. انسان برای پرورش جنبه‌های جسمی و روانی باید از مراحل آسان به مشکل حرکت کند تا بتواند توانایی‌های خود را به طور کامل عرضه کند (همان، ص ۵۸). در تربیت اخلاقی، یکی از روش‌های مهم این است که پاره‌ای از تکالیف اخلاقی را انجام داد و به جای آنکه یکباره و به تمامی از متربی درخواست شود، به تدریج و در چند مرحله در خواست گردد و در نهایت، صورت کامل تکلیف خواسته شود تا متربی به زحمت نیفتد و انگیزه‌ی خود را از دست ندهد.

۲. تمرین و عادت: فارابی معتقد است که کسب اخلاق نیک و فضیلت‌مند (به رغم کشتش طبیعی) جز در پرتو «عادت» حاصل نمی‌گردد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲). او تأکید می‌کند که اخلاق، چه پسندیده و چه ناپسند، بر اثر ممارست کسب می‌شود. اخلاق اساساً با «عادت و تمرین» شکل می‌گیرد و فضایل اخلاقی، همانند علم و معرفت حقیقی، هنگامی تحقق می‌یابد که «ملکه» حاصل شود. وی حالات نفسانی را تا وقتی که به وسیله‌ی عادت، به شکل خصلت ثابتی در جان آدمی در نیاید، «فضیلت» نمی‌داند و عادت هم جز با تمرین و تکرار در عمل حاصل نمی‌شود (الفارابی، ۱۴۰۵، ص ۱۰ و ۳۰ و ۳۴).

عادت:

الف. نتیجه‌ی تکرار است و استمرار عمل موجب آن می‌شود.

ب. امری تدریجی است.

ج. برای انجام هر بار عمل، نیاز به تفکر ندارد.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «العاده طبع ثان» (غرر الحکم)؛ یعنی عادت، طبیعت

دومین آدمی است؛ بنا بر این عادت جزئی از طبیعت آدمی است و چون طبیعت آدمی، به سادگی تغییر نمی‌کند، تغییر عادت هم دشوار است؛ از این رو، به موجب اصل تقدم پیشگیری بر درمان، باید ابتدا سعی کرد از تشکیل عادات نامطلوب جلوگیری و در غیر این صورت، بر آن غلبه نمود؛ به همین دلیل، امام(ع) غلبه بر عادت را یک فضیلت و بلکه بالاترین عبادت می‌داند. مهارت‌های اخلاقی مانند هر نوع مهارت دیگر، با تمرین و تکرار به صورت عادت آموخته می‌شوند.

اصل سوم: تحول در نگرش

برای رسیدن به کمال تفکر به عنوان یک هدف واسطی، باید به این اصل توجه کرد. در فلسفه‌ی فارابی، به «جوده الرأی» و «تسدید» اشاره شده است که به معنی اندیشه‌ی درست و رأی محکم است که بر اساس تحقیق و دقت فراوان و از راه تعلیم و تربیت حاصل می‌شود (همو، ۱۹۷۱، ص ۵۹). این اصل بیانگر آن است که در تربیت، باید به فکر دگرگونی تلقی آدمی از امور بود؛ باید ریشه‌ی بیماری را کند. ایجاد دگرگونی در نگرش افراد، از جمله‌ی لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنهاست؛ زیرا نوع تلقی و به عبارت دیگر، نحوه‌ی ارزیابی امور، یکی از مبانی مؤثر بر نوع رفتارها و اعمال است. نگرش همان بینش و تلقی فرد از خود و اطراف خود و هستی است.

روش‌های تربیتی

۱. تصحیح معیار ارزش‌گذاری: از ملزومات قطعی برای یک انتخاب صحیح، آگاهی و معرفت است. نظام اخلاقی و ارزشی فارابی، مبتنی بر معرفت است. از دیدگاه فارابی، معیار معرفت درست، در همه‌ی زمینه‌ها، به ویژه در ارزش‌های اخلاقی و ارزش‌گذاری آنها، میزان انطباق آن با حقیقت مطلق یعنی ذات خداوند است. غایت هستی و سعادت انسان نیل به خداست؛ از این رو، ارزشمندی یک عمل در نزد فارابی عبارت است از میزان نزدیکی آن به خداوند و نقشی که آن فعل در رساندن انسان به سعادت دارد (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۵-۴۶). بر اساس اخلاق مذهبی، عبودیت و کمک به خدایی شدن انسان و تقرب او به خداوند، مهم‌ترین معیار در ارزش‌گذاری است و تربیت اخلاقی نیز باید در جهت تحقق این مهم تلاش کند.

۲. توجه به امتحان الهی: فارابی در *تحصیل السعاده* متذکر می‌شود که جایگاه اجتماعی، ملاک والایی و پستی نیست و چون به حق در خود نظر کند، ای بسا کسانی را از خود برتر ببیند. فارابی با تأکیدی که بر غایت زندگی انسان یعنی سعادت حقیقی دارد، همواره انسان را از دنیازدگی بر حذر و سعادت پنداری و غیر حقیقی را گوشزد نموده است که آدمی مواظب باشد سعادت غیر حقیقی (مانند ثروت و مقام) را جایگزین سعادت حقیقی ننماید (الفارابی، ۱۳۷۳، ص ۸۰).

با توجه به این روش، انسان باید همیشه متوجه باشد که دنیا محل آزمایش است و اگر مقام و موقعیتی به او واگذار می‌شود، مسئولیتی الهی است و نباید امتیازی برای خود قایل شود و بداند که در اسلام، هر مقام و موقعیتی، موهبتی الهی است که انسان در برابر صاحب آن یعنی پروردگار عالمیان مسئول است و روزی، باید حساب پس دهد و باید بداند که این مقام و موقعیت آزمایش بزرگی است که اگر سربلند بیرون آید، سعادت نصیب او شده و در غیر این صورت، باید منتظر عقوبت الهی باشد؛ بنا بر این روش، انسان باید نگرش و برداشتی صحیح از دنیا و مقام و موقعیت‌های آن داشته باشد و اگر غیر از این است، باید تحولی در نگرش و اندیشه‌اش ایجاد کند تا در مسیر مستقیم سعادت ابدی قرار گیرد.

اصل چهارم: عدالت‌ورزی

یکی دیگر از اصولی که با توجه به دیدگاه فارابی، باید برای رسیدن به اعتدال در نظر گرفت، عدالت‌ورزی است. فارابی در عین اینکه هدف غایی اخلاق و تربیت اخلاقی را تحصیل سعادت می‌داند و سعادت واقعی نیز یکی است، با توجه به ظرفیت‌های مختلف «امت‌ها» و «افراد»، مراحل مختلفی برای سعادت ذکر می‌کند و در تربیت اخلاقی، ظرفیت و استعدادها را رعایت و به آن توصیه می‌نماید. فارابی می‌گوید: «کمال مخصوص انسان سعادت است و هر انسان، واجد رتبه‌ای خاص از سعادت می‌گردد» (همو، ۱۴۰۳، ص ۸۱). اگر به این اصل توجه نشود، تربیت موفق نخواهد بود و مایه‌ی گریز و نفرت می‌شود؛ چه اینکه عدالت از پایه‌های بنیادین اخلاق است و اگر مربی نتواند این اصل را رعایت نماید، چگونه انتظار اخلاقی شدن مرتبی را دارد؟ اصل عدالت‌ورزی بیانگر آن است که نمی‌توان رابطه‌ی تربیتی را با افراد مختلف

یا با فردی، در مراحل مختلف زندگی‌اش، یکسان در نظر گرفت؛ بلکه باید این رابطه به صورت موازنه تنظیم شود.

روش‌های تربیتی

۱. رعایت تفاوت‌های فردی: به نظر فارابی، تعلیم و تربیت صحیح می‌تواند افراد را با توجه به تفاوت‌های خویش پرورش دهد. شناخت تفاوت‌های فردی و رعایت آن در تربیت اخلاقی، یکی از روش‌های مهم در پیشبرد تربیت است. از دیدگاه فارابی، بعضی از تفاوت‌ها عبارت است از:

الف. تفاوت قومی و فردی؛

ب. تفاوت موضوع یا مواد آموزش؛

ج. تفاوت‌های فردی از نظر قوای گوناگون انسان و استعداد‌های مختلف برای رشته‌ها و حرفه‌ها؛

د. تفاوت‌های شدت و ضعف قوا؛

ه. تفاوت‌های جسمی و روحی؛

و. تفاوت قدرت و رهبری و ارشاد و تعلیم.

اصولاً استعداد‌های متفاوت افراد در قوت و ضعف استعدادها، مبدأ و ملاک هیچ برتری‌ای نیست؛ بلکه آنچه موجب برتری در صناعات عملی و موضوعات اخلاقی است، استفاده‌ی صحیح از استعدادها و به فعلیت در آوردن آن با تکرار و تمرین و پدید آوردن عادات مناسب و در نهایت، کسب هیئت‌های نفسانی ستوده‌ای است که مبدأ صدور افعال متناسب با فضایل است (همو، ۱۹۷۱، ص ۳۱-۳۲).

۲. واگذاری وظایف اخلاقی در حد توان: به طور کلی، فارابی در تعلیم و تربیت، به ویژه تربیت اخلاقی، توجه به میزان توانایی متربی را مهم می‌داند و همان‌طور که گذشت، با توجه به تفاوت‌های فردی افراد مختلف، روش تربیت نیز متفاوت خواهد بود و باید تکلیف دادن یا خواستن از متربیان مختلف، متفاوت باشد. او معتقد است که همه‌ی انسان‌ها برای درک و دریافت تعلیم و تربیت ظرفیت یکسانی ندارند؛ بنا بر این، با توجه به ظرفیت هر یک از آنها باید روش آموزشی خاصی به کار برد و به اندازه‌ی توان هر یک از آنها توجه کرد (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۹۰).

۳. **کیفر متناسب با سرپیچی:** فارابی معتقد است که برای بازداشتن افراد از افعال قبیح باید در برابر لذت حاصل از آن فعل، رنجی پدید آوریم که از آن لذت افزون باشد و به این وسیله، مانع انجام فعل قبیح شویم. همین نسبتی که باید میان لذت کاذب یا زیان‌آور و رنج تنبیهی برقرار باشد، گویای تناسب تنبیه با فعل قبیح است و تأکید بر فعل قبیح بیانگر آن است که تنبیه به انجام فعل تعلق می‌گیرد؛ نه به نیست آن، و این از نکات مهمی است که مربی باید به آن توجه نماید. همچنین فارابی برای افعال قبیح سهوی یا افعالی که از روی اختیار نباشد، کیفری در نظر نمی‌گیرد. به نظر او تنبیه فقط وسیله‌ای برای جلوگیری از کارهای قبیح نیست؛ بلکه ترک افعال خیر نیز می‌تواند با تنبیه مواجه شود و این می‌تواند موجب مبادرت به خیرات شود (الفارابی، ۱۹۸۷، ص ۲۱۸).

فارابی در مورد مجازات افراد متجاوز از عدالت در اجتماع می‌گوید: «باید کسانی که از حدود عادلانه تجاوز می‌کنند، عقوبتی متناسب با جرم خویش دریافت کنند تا از تخلف جلوگیری و حقوق افراد در اجتماع تعیین گردد» (همو، ۱۹۷۱، ص ۷۳). طبق این روش، باید مجازات و میزان و نحوه‌ی آن، متناسب با خطای مرتبی باشد و عوامل دیگری مثل حال مربی در حین مجازات، بر آن اثر نگذارد.

اصل پنجم: بالندگی عقلانی

برای رسیدن به هدف تعقل، باید به اصل بالندگی عقلانی توجه کرد. فارابی عقل را به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌کند و اصالت را به رشد و کمال عقل نظری می‌دهد و برای رشد و شکوفایی عقلانی، به ویژه، عقل عملی به عمل و رفتار اهمیت خاصی می‌دهد (همو، ۱۴۰۵، ص ۳۰ و ۹۵-۱۰۱). منظور از تعقل، رسیدن آدمی به جایی است که در همه‌ی کارها عاقلانه عمل کند و تعقل کاملی داشته باشد؛ این عقل، سلیم و ورزیده است و به نهایت تکامل خود نزدیک شده است. فارابی یکی از اهداف تربیت را تحصیل چنین منزلتی برای انسان می‌داند. اصل بالندگی عقلانی ناظر به همین هدف است؛ یعنی باید عقل آدمی را ورزیده کرد؛ زیرا عقل قابلیت شکوفا شدن و رشد کردن را دارد. تحصیل حکمت و فلسفه، یکی از راه‌های رشد عقل است. اگر عقل را در مسیر صحیح رشد قرار ندهیم، قدرت تعقل آدمی تحلیل می‌رود یا در جهت عکس آن یعنی

اندیشه‌ی باطل استوار می‌شود؛ یعنی فرد با عقل، کار غیر اخلاقی انجام می‌دهد. تحصیل علم مفید به رشد عقل کمک شایانی می‌کند.

روش‌های تربیتی

۱. **تهذیب نفس:** فارابی تأکید می‌کند که پیش از تحصیل علم، تهذیب نفس لازم است تا کسب علم به گمراهی و خودپسندی، مخالفت و لجاجت و انکار نکشد. به نظر معلم ثانی، نفس ناطقه هرچه از عالم ماده و ظلمت جسم دورتر شود، بیشتر مستعد قبول حقایق می‌گردد (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵). او می‌گوید: «شایسته است پیش از تعلیم فلسفه، اخلاق نفسانی اصلاح گردد تا شوق، متوجه فضیلت حقیقی شود و این هم با اصلاح عملی اخلاق صورت خواهد گرفت. آن گاه که اصلاح اوصاف نفسانی در مرحله‌ی تهذیب شهوت و شوق حاصل شد، به اصلاح مرحله‌ی عالی‌هی روح که نفس ناطقه است، پرداخته می‌شود تا طریق حق را طی کند و از غلط در امان باشد» (الفارابی، ۱۹۹۱). پیروی هوس‌ها و برآوردن همه‌ی امیال، عقل را در بند می‌کند؛ زیرا کار عقل، همواره با گزینش و طرد همراه است. اگر هر میلی برآورده شود، لزوماً عقل، در بند می‌رود؛ حضرت علی (ع) در این باره فرمود: کم من عقل اسیر عند هوی امیر (نهج البلاغه به نقل از باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱).

۲. **ترغیب به حکمت‌آموزی:** در دیدگاه فارابی حکمت، معرفت به وجود اول است که همه‌ی موجودات از او سرچشمه می‌گیرند و به او پایان می‌یابند و سپس شناخت هرچه او در جهان آفریده است. تمامی شناخت‌ها، در شناخت موجود اول خلاصه می‌شود. و هر گاه انسان به این شناخت برسد، عقل و عاقل و معقول متحد شده، به هم می‌رسند. در این صورت است که انسان، از طریق معرفت عقلانی به سعادت و کمال خود که بالقوه، در نهاد وی نهاده شده و باید با تربیت و شناخت صحیح بالفعل گردد، خواهد رسید (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

به عقیده‌ی فارابی، «علم و حکمت مقدمه‌ی سعادت است» (مؤسسه‌ی مکاتباتی اسلام‌شناسی، ۱۳۶۱، ص ۱۸). برای رشد عقل ایجاد بینش صحیح، در فرد ضروری است و بینش می‌تواند با تحصیل علم و حکمت تقویت شود و حکمت، علمی است که می‌توان با آن، در حیطه‌های اندیشه و عمل به واقع و حق نایل شد؛ بنا بر این یکی از شیوه‌های تربیت عقلانی قرار دادن و قرار گرفتن انسان در مسیر فراگیری حکمت است.

اصل ششم: تحول در موقعیت اجتماعی

یکی از اصول یاری‌گر انسان برای رسیدن به سعادت، تحول در موقعیت اجتماعی است. طبق این اصل - که نظریه‌ی مدینه‌ی فاضله‌ی فارابی حاکی از آن است - باید موقعیت اجتماعی و محیط زندگی افراد را برای تربیت اخلاقی مطلوب، به سمت مدینه‌ی فاضله سوق دهد تا سعادت فردی و اجتماعی اعضای جامعه حاصل گردد (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۵۸-۵۷). تغییر روابط آدمی با موقعیت‌های مختلف، به ویژه اجتماعی و محیطی، مبدأ تغییر بسیاری از حالات و رفتارهای اوست.

روش‌های تربیتی

۱. پیشگیری، امر به معروف و نهی از منکر: فارابی اهل مدینه را مانند اعضای یک تن می‌داند که همه در سرنوشت هم سهیم‌اند (داوری، ۱۳۷۴، ص ۲۲۸)؛ بنا بر این، برای ایجاد فضایل در جامعه که نفع همه در آن است، امر به معروف لازم است و برای جلوگیری از ایجاد یا رشد رذایل، پیشگیری و نهی از منکر لازم و ضروری است. به اعتقاد فارابی تا خیرات، در مدینه متحقق نشود، به سعادت اخروی نمی‌توان رسید و همچنین، اگر خلل و تبدلی در مدینه‌ی فاضله راه یابد، دیگر شایسته‌ی عنوان مدینه‌ی فاضله نیست و اهل این مدینه در رأی و عمل گمراه می‌شوند (همان، ص ۱۶۶ و ۱۸۳).
۲. تغییر موقعیت اخلاقی: به نظر فارابی، یکی از روش‌های تغییر موقعیت و اصلاح آن، این است که اگر فرد در موقعیت نامطلوبی مانند حالات یا افعال قبیح قرار گرفته است، این موقعیت، تغییر یابد و به موقعیت حالات و افعال ضد آن تبدیل گردد تا حال او به گونه‌ای شود که افعال متوسط و متناسب با خلق جمیل، بر او آسان شود. یکی از توصیه‌های فارابی به افراد مؤمن و صاحب خلق جمیل این است که در مدینه‌های غیر فاضله نمانند و در مدینه‌های فاضله سکونت کنند.
۳. معرفی الگوی اخلاقی: در تربیت اخلاقی، الگوها تأثیر بسیار زیادی بر متربیان - که در جریان تربیت، به سمت اهداف مشخصی حرکت می‌کنند - دارند. فارابی، الگوها را این گونه معرفی می‌کند: نفوس زاکیه‌ای که از همه‌ی حجاب‌های ظلمانی و شهوات و انانیت نفسانی رها شده‌اند و به مقام شهود و اتصال رسیده‌اند (میرزا محمدی، ۱۳۸۴، ص ۴۴). از دیدگاه فارابی، رئیس اول مدینه‌ی فاضله که فیلسوف، نبی یا امام است، بهترین الگوست (الفارابی، ۱۹۹۱).

منابع

- بابائی، محمد اسماعیل. (۱۳۸۶)، دیدگاه ارزش‌شناسی ابو نصر فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده‌ی علوم انسانی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.
- بناری، علی همت. (۱۳۷۹)، تربیت اخلاقی و ضرورت نگاهی دوباره به آن، کتاب دوم تربیت اسلامی، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه با همکاری علیمحمد کاردان [و دیگران]. (۱۳۷۸)، فلسفه تعلیم و تربیت، تهران، سمت، ج ۱.
- نهج البلاغه، ترجمه‌ی فیض الاسلام.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۷۴)، فارابی، تهران، طرح نو.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۷۷)، آرای دانشمندان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران، سمت.
- شریف، میان محمد (م.م.) و دیگران. (۱۳۶۲)، تاریخ فلسفه در اسلام، ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، مجتمع دانشگاهی ادبیات و علوم انسانی، ج ۱.
- صادقزاده قمصری، علیرضا. (۱۳۷۵)، مبانی، اصول و شیوه‌های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی و فیض، دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد.
- علامه جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۱)، امام حسین (ع) شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، تهران، مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ ۲.
- علامه مجلسی. بحار الانوار، ج ۷۰.
- مؤسسه‌ی مکتباتی اسلام‌شناسی. (۱۳۶۱)، انسان کامل از دیدگاه فارابی - عرفا - مولوی، تهران.
- میرزا محمدی، محمد حسن. (۱۳۸۴)، فارابی و تعلیم و تربیت، تهران، یسپرون.
- ناظرزاده کرمانی، فرناز. (۱۳۷۶)، اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء.

نتون، یان ریچارد. (۱۳۸۱)، *فارابی و مکتبش*، ترجمه‌ی گل بابا سعیدی، تهران، نشر نقطه، کتابخانه - موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

نلر، جرج ف. (۱۳۷۷)، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه‌ی فریدون بازرگان، تهران، سمت.

نیکزاد، محمود. (۱۳۷۵)، *کلیات فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، انتشارات کیهان.

الفارابی، ابو نصر. (۱۹۷۱)، *فصول متنزعه*، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت، دار المشرق.

_____ . (۱۴۰۳)، *تحصیل السعاده*، تحقیق جعفر آل یاسین، بیروت، دار الاندلس.

_____ . (۱۹۸۷)، *رساله التنبيه على السبيل السعاده*، تحقیق سبحان خلیفاه، عمان، کلبه الادب، قسم الفلسفه الجامعه الاردنيه.

_____ . (۱۹۹۶)، *فصوص الحکم*، تحقیق محمد امین الخانجی، مصر، مطبعه السعاده.

_____ . (۱۳۸۱)، *احصاء العلوم*، ترجمه‌ی حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

_____ . (۱۳۷۳)، *کتاب التنبيه على السبيل السعاده*، تهران، حکمت.

_____ . (۱۹۹۱)، *آراء اهل المدينه الفاضله*، تحقیق البید نصری نادر، بیروت، دار المشرق.

_____ . (۱۳۶۶)، *السیاسه المدنیه الملقب به بمادیء الموجودات*، تهران، انتشارات الزهراء.

_____ . (۱۴۰۵)، *فصول متنزعه*، تهران، انتشارات الزهراء.